



فدائیان اسلام

ومقالات :

- ولایت فقیه : یا تزتصرف‌نهاددولت‌توسط‌مذهب
- سیر‌مشروع‌طلبی‌درایران :
- بنای قرآن ، برآزادنبودن قلم ولسان است
- قصاص و مقررات آن :
- مقررات‌ندوین‌شده‌ای‌ازدوران‌نوح‌ویربریت
- تحریرالوسیله : وسیله‌ای‌درخدمت‌نفی‌کامل‌مکامل‌بشریت

www.KetabFarsi.com



فدائیان اسلام

و مقالات :

- ولایت فقیه : یا تصرف نهاد دولت توسط مذهب
- سیر مشروعه طلبی در ایران :
- بنای قرآن ، برآزاد نبودن قلم و لسان است
- قصاص و مقررات آن :
- مقررات تدوین شده ای از دوران توحش و بربریت
- تحریر الوسیله : وسیله ای در خدمت نفی کامل تکامل بشریت

- ۱ - پیشگفتاری بر چاپ دوم
- ۲ - یادداشتی درباره این کتاب
- ۳* - ولایت فقیه : یا تصرف‌ها در دولت توسط مذهب
(رهائی شماره ۲ - دوره دوم - امرداد ۱۳۵۸)
- ۴ - سیر مشروعه طلبی در ایران : بنای قرآن ، بـ
آزادنبودن قلم و لسان است
(رهائی دوره دوم شماره های ۴۴ ، ۴۵ و ۴۶ - امرداد
تیرو شهریور ۱۳۵۹)
- ۵* - قصاص و مقررات آن : مقررات تدوین شده ای از
دوران توحش و بربریت
(رهائی دوره دوم شماره های ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ و ۶۱ -
دی و بهمن ۵۹)
- ۶ - فدائیان اسلام : ثقل در تاریخ
(رهائی شماره های : ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ،
۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ و ۷۲ - دوره دوم - بهمن
۵۹ - اردیبهشت ۶۰)
- ۷ - تحریر الوسیله : وسیله ای در خدمت نفی کامل بشریت
(رهائی - دوره دوم - شماره های ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ و
۹۳ - تابستان ۱۳۶۰)

* این دو بخش در چاپ دوم افزوده شده اند.

پیشگفتاری بر چاپ دوم

انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷ منجر به روی کار آمدن رژیمی شده است که با جامعه مدنی به معنای گسترده کلمه در همه زمینه‌ها در تضاد است. رژیم که برای تک تک افراد جامعه در همه وجوه زندگی تصمیم میگیرد، رژیم که برای ابتدائی ترین و در عین حال طبیعی ترین خواست‌ها و دست‌آوردهای حقوق فردی و مدنی انسان‌ها نه تنها ارزشی قائل نیست و آنها را زیر پا میگذارد، بلکه در کلیه رسانه‌های خود، این رفتار و کردار خود را بیشتر مانع اعلام میکند.

موشکافی بیش از رژیم جمهوری اسلامی نه تنها برخورد به آنرا روشن تر و برنده ترمی کند، بلکه همچنین به این پرسش‌ها من میزند که با وجود چنین جامعه و چنین ویژگی‌هایی چگونه میتوان نهادهای دموکراتیک را پدید آورد و گسترش داد. " این نکته که در جامعه سرمایه‌داری کشورهای غربی مانند ایران امکان نهادی شدن دموکراسی وجود ندارد، نمیتواند و نباید مانع مبارزه برای برقراری دموکراسی شود. ما در مورد عدم تناقض این دو کلمه در گذشته مفصلاً توضیح داده‌ایم و اینجا تکرار میکنیم که این مبارزه حتی برای برقراری دموکراسی ناپایدار و نسبی هم، ارزش دارد و مهم‌تر از آن، این برداشت و مبارزه بر اساس آن، مسئله‌نهی سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی را بهم می‌پیوندد. " (رهائی شماره ۴ - دوره سوم - بهمن ۱۳۶۲ - تاکید از ماست)

چنین است که ما دست به چاپ دوم این دفتر میزنیم .
این کتاب دربرگیرنده نوشته‌هایی از هفته‌نامه‌ها، نشریه‌ها، نشریه‌ها، بررسی‌ها، ببینش رژیم جمهوری اسلامی، ببینش اسلامی - ولایت فقیه و نشان دادن عملکرد و نمودهای اجتماعی چنین بینشی است که خود را در جبهه‌گوناگون بازتولید میکند .

اگر بسیاری از سازمانهای سیاسی تا روزی که امت حزب الله‌ها را خانه‌ها نشان را نزده بودند هنوز سرشت " پیشرو " و " امپریالیست ستیز " این یا آن جناح از رژیم جمهوری اسلامی و بویژه " روحانیت مبارز و مترقی " را بگونه‌ای آشکار یا نهان باور داشتند، سیل خونی که در ایران اسلامی بدست " سربازان امام زمان " روان شده است، دیگر نباید جای هیچگونه تردیدی در باره کارنامه ننگین و انسان ستیز رژیم جمهوری اسلامی گذاشته باشد .
به هر روی امیدواریم که گذشته را بهتر بشناسیم و بتوان و آمادگی بیشتری برای دگرگونی روابط اجتماعی و گشودن دروازه‌های تاریخ انسانی پیش برویم .

زمستان ۱۳۶۳ (۱۹۸۵)

پلاتفرم چپ - لوس آنجلس

یادداشتی درباره این کتاب

کتاب حاضر، از جمله سلسله مقالاتی است که بتدریج در شماره‌هایی از نشریه "رهائی" ارگان سازمان وحدت کمونیستی، به چاپ رسیده است. با این وجود ضرورت چاپ آن بصورت یک مجموعه، در دنیای فریب و دروغی که وجود دارد، لااقل برای جویندگان حقیقت روشن است، چرا که از یکسو، تبلیغات پیرامون "خلقی و ضد امپریالیست بودن" رژیم اسلامی، با سرپوش گذاشتن بر روی حقایق تاریخی، همچنان جزء مصالح برای در بزرگتر است، و از جانب حزب توده و اعوان و انصارش ادامه دارد، و از سوی دیگر بسیاری از کسانی که، همواره بر خورد به خیانت‌های تاریخی روحانیت را طفره می‌روند، و با توهم آفرینی در بین توده‌ها، در فکر ایجاد حکومت اسلامی دیگری هستند، تو گوئی هنوز هم توده‌ها پس از چشیدن طعم حکومت اسلامی، باز می‌خواهند آزموده‌ها را بیازمایند.

ما پیوسته برای این عقیده بوده و هستیم که رهائی انسانها در راستای تاریخ، جز از طریق برخورد مشخص به وقایع و حقایق میسر نیست. این برخورد و وظیفه ما است، و کوتاهی در آن خیانت است.

ضمناً لازم به یادآوری است که بجز تغییراتی جزئی جهت تنظیم برای کتاب، تغییری در اصل مطالب داده نشده است.

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

فوریه ۱۹۸۲

ولایت فقیه:

یاتر تصرف نهاد دولت توسط مذهب

تذکره حکومت اسلامی آیت الله خمینی بعنوان تزا دغام مذهب و نهاد دولت البته تزجدیدی نیست و در تاریخ یک قرن اخیر نظارت مشابهی توسط سایر مراجع تقلید مذهب شیعه عنوان شده بودند. لیکن علیرغم بدیع نبودن این تز، ویژگی خاص آن اینست که در شرایط حاضر کوشش میشود که از حالت یک نظریه و یا تئوری خارج شده و گام به گام به مرحله اجراء گذارده شود. از این لحاظ و بخاطر تاثیرات مهمی که این نظریه میتوانند در سرنوشت انقلاب ایران بگذارد، بررسی اصول اساسی آن در پرتو شرایط امروز جامعه ایران و حتی شرایط امروزی بسیاری از کشورهای جهان دارای اهمیت فوق العاده ای است و از این جهت ما بسه بررسی مجمل خطوط کلی آن و طرح مهمترین احکام این تز میپردازیم.

ولایت فقیه چیست ؟

آیت الله خمینی در کتاب " حکومت اسلامی " و " ولایت فقیه " کوشش عمده خود را در زمینه اثبات ضرورت حکومت اسلامی معطوف میسازد و پس از استناد به آیات قرآن و سنت احادیث به این نتیجه گیری میرسد که مسئله حکومت یک اصل مسلم در اسلام بوده و از لحاظ مذهب تشیع پس از دوران صدر اسلام، ولایت امامان و سپس ولایت فقیه مظهر و تجلی دولت اسلامی میباشد.

از دیدگاه آیت الله خمینی قوانین حکومت اسلامی صرفنظر از گذشت ۱۴ قرن آنچنان جامع و کامل است که به کلیه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و به همه معضلات موجود در تمام شئون و امور زندگی پاسخگو است :

" در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. از طرز معاشرت با همسایسه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری، و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور میدهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، سلوک مردوزن با همدیگر و با فرزندان چگونه

باشد..."

وی همچنین ضرورت حکومت اسلامی را بر این اساس که " هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است، چگونگی حاکمیت طاغوت است " توجیه نموده و معتقد است که باید برای رسیدن به این نظام مسلمانان به " انقلاب سیاسی " دست زنند. البته آقای خمینی به مکانیزم و محتوای این انقلاب سیاسی و یا مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اصولاً برنامه حکومت اسلامی برخوردی نمینماید و صرفاً از طریق متدقیق و شباهت سازی با سایر حکومتها موجود در جهان بزحمت تصویر مبهم و ناروشنی را از این حکومت ارائه میدهد. بعبارت دیگری حکومت اسلامی مورد نظر خود را در بهترین حالت بطور منفی تعریف مینماید، " فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری " در این است که :

" نمایندگان مردم یا شاه در اینگونه رژیمها به قانونگذاری میپردازند در صورتیکه قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. تاریخ مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمیتوان بمروردا جراء گذاشت. بهمین سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل میدهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب میدهد و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات

عمومی را در سراسر کشور تعیین میکند".
تنها جا نیکه در ارتباط با این حکومت اسلامی توضیح
مشخصی ارائه میشود، خصوصیت حاکم اسلام است که بگفته
خمینی باید "عالم و عادل" باشد. البته منظور از عالم
آن کسی است که به احکام شرعی تسلط داشته باشد و نه به
معنای مصطلح امروز آن.

بطور خلاصه آقای خمینی در رابطه با امکان تشکیل
حکومت اسلامی معتقد است که این حکومت فقط دارای دورکن
قضائی و اجرائی است و نیازی برای ارگان قانونگذارنده
(مقننه) در آن وجود ندارد، چون قانونگذار خدا است و
احکام وی از طریق قرآن و نیز سنت محمد برای بشر آورده
شده و بنا بر این مردم لزومی برای طرح و تنظیم قوانین
مختلف جا معه نخواهند داشت و صرفاً میبایست که این قوانین
را به مرحله اجراء درآورند. وی میگوید:

"احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشینند
قانون وضع کنند... همه چیز آماده و مهیا است
فقط میماند بر نامه های وزارتیه که آنها هم بکمک
و همکاری مشاورین و معاونین متخصص در
رشته های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب
داده و تصویب میشود."

مسأله روشن است. در نظام حکومتی اسلام خدا احکام خود
را به پیغمبر ابلاغ مینماید و مردم نیز با استناد به قرآن
و سنت این قوانین را اجراء مینمایند. البته روشن است
که تنها مرجع تفسیرکننده این قوانین علمای شرع و
فقهای اسلام میباشند و نه هیچ شخص دیگری.
نکته واضح و در عین حال مهمی که در این جا باید در

در نظر گرفت اینست که در حکومت اساسی مورد نظر خمینی
 اساساً هیچ نقشی برای توده مردم جز نقش اجراء کننده
 قوانین ملحوظ نشده و اصولاً چنین چیزی در هیچیک از
 نوشته‌های موجود پیرامون مسأله "حکومت در اسلام" وجود
 خارجی ندارد. به دیگر سخن بر طبق اصول فقه شیعه و در
 شرایط غیبت امام، ولایت فقیه (حکومت جانشینان امام)
 بعنوان تنها مرجع و مقام ذیصلاحیت از طریق تفسیر و
 تعبیر قرآن و سنت رسول، قوانین اسلامی را برای اجراء در
 اختیار توده‌ها گذارده و توده‌ها نیز موظف به اطاعت از آن
 خواهند بود چون سرپیچی از این قوانین سرپیچی از امر
 خدا تلقی شده، مکافات آخرت و آتش دوزخ را بهمراه خواهد
 داشت. بدیهی است که در این سیستم حکومتی رابطه
 فقها (حکام شرع) و توده مردم همان رابطه چوپان و گله
 است. فقها حکم میکنند و توده آنرا اجراء میکنند. در این
 سیستم نه تنها نظر و اراده توده‌ها به هیچ میماند بلکه از
 ابتدای آفرینش افراد بشر از برگزیدگان خاصی متمایز
 شده و هر چند نیز که کوشش نمایند نمیتوانند که مثلاً از لحاظ
 درجه و مرتبه معنوی به پای ائمه برسند، چون :

" از ضروریات مذهب ما است که کسی به مقامات
 معنوی ائمه (ع) نمیرسد حتی ملک مقرب و نبی
 مرسل. اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) طبق
 روایاتی که داریم قبل از این عالم انواری
 بوده‌اند در خلیل عرش، و در انعقاد نطفه و طینت
از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند."

(تکیه‌زماست). البته آقای خمینی توضیح نمیدهد
 که اگر افراد خاصی در جامعه بشری طبق حکم خدا "در انعقاد

نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند " یعنی بسیاری آفرینش بعضی از ابناء بشر از ابتدا با سرشت و خاصیت و ویژگی‌های صورت گرفته بطوریکه نسبت به بقیه عوام انسانی ممتاز شده‌اند. پس اینهمه جنجال مبلغین و مروجین اسلامی درباره تساوی افراد بشر و نبود هیچ نوع امتیاز بین آنها که این روزها محور تبلیغات اینان شده بر سر چیست؟ به اختصار می‌توان گفت که در حکومت اسلامی چه بخواطـر مـکـانـیـزـم و رابـطـه اعمـال قدرت فقهای دین و مردم و چه از لحاظ امتیازات معنوی بین انسانها که از مواهب الهی شناخته می‌شود، اصولاً حکومت نه از آن توده مردم بلکه از آن برگزیدگان خاصی است (اشعاع طهار و فقهای دین) که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بعنوان نماینده خدا بر روی زمین بر جمیع بندگان حکم می‌رانند.

در مورد قوانین قضائی نیز از آن جا که مبنی قوانین اسلامی است و مفسرین آن نیز ناگزیر از افراد مسلط به فقه اسلامی و اصول شرع (خبره‌گان) می‌بایست تعیین گردند عین همین ماجرا یعنی حاکمیت علمای شرع بر سیستم قضائی بر اساس قوانین الهی صادق است و جایی برای دخالت توده و رای او وجود نخواهد داشت زیرا او بر طبق قرارداد های مذهب فقط نقش مجری را می‌تواند ایفا نماید. البته ناگفته نماند که سیستم قضائی اسلام گذشته از اینکه بعنوان یک رکن از حکومت اسلامی دارای همان ویژگیها و جوه تما یز بین برگزیدگان و عوام می‌باشد، در مورد جنس ابناء بشر این امتیازات تبلور خاص پیدا می‌کند از این جهت مردان در سیستم قضائی اسلامی و از جمله در مواردی چون قضاوت، شهادت و غیره، ما فوق زنان قرار داده شده

امتیازات خاصی به آنان تعلق میگیرد.

سیستم اقتصادی اسلام

در ارتباط با سیستم و مناسبات اقتصادی تز حکومت اسلامی خمینی خط مشی روشنی ندارد. اگر از درک کلیسی اقتصادی دانان اسلامی حرکت کنیم، به گفته اینان اقتصاد اسلامی نه اقتصاد سوسیالیستی است و نه سرمایه داری. با این تعریف منفی روشن نمیشود که این سیستم اقتصادی دقیقاً چیست و چه خصوصیات عمده ای دارد. لیکن با توجه به محترم بودن اصل مالکیت در اسلام و با اسنادی به برخی از قوانین اقتصادی اسلام از جمله قوانین مالیاتی آن به درستی روشن میشود که این سیستم جزیک سیستم طبقاتی که امروز با محتوای سرمایه داری مشخص میشود، نمیباشد. بررسی محتوای قوانین مالیاتی در اقتصاد اسلام بدقت روشن خواهد ساخت که در مناسبات اقتصادی مورد نظر اسلام از اصل وجود طبقات و تقدس مالکیت خصوصی حرکت شده و این قوانین چنین مناسباتی را توجیه و تثبیت میکنند. بطور کلی سیستم مالیاتی در اسلام عبارت است از: خمس، زکات، جزیه و خراجات که مهمترین آن خمس یعنی پرداخت یک پنجم از درآمد است که آقای خمینی معتقد است متعلق به صندوق دولت است و در این مورد با فقهای دیگر اختلاف نظر دارد.

آیت الله خمینی در توضیح این مسأله میگوید:
"خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال میریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل میدهد. طبق مذهب ما از تمام منافع

کشاوری، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی و بطور کلی از کلیه منافع و عواید بطرز عادلانه‌ای گرفته می‌شود. به طوریکه از سبزی فروش درب این مسجدها کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد و یا معدن استخراج می‌کند همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بردار مدرآ پس از صرف ما خرج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود.

بعبارت دیگر معنای " عدالت اقتصادی " اینست که به همه خلق الله از سبزی فروش بدبخت درب مسجد که پرداخت خمس اضافه درآ مدنا چیز او (اگر که اضافه درآ مدی واقعاً داشته باشد) ضربه مالی مهلکی بر او وارد خواهد ساخت تا به صاحبان موسسات کشتیرانی و معادن و غیره یعنی سرمایه داران که با قیما نندن چهار پنجم از اضافه درآ مدشان سربه میلیونها میگذارد، با معیار و ضابطه مالیاتی واحدی (یک پنجم درآ مد) برخورد می‌شود. و این کار معنای یک عدالت است. غیر عادلانه بودن این سیستم مالیاتی آنقدر روشن است که احتیاج به توضیح بیشتری برای آن نیست. این سیستم حتی از سیستمهای سرمایه داری غرب نیز عقب افتاده تر است. زیرا از لحاظ حفظ ظاهر هم که شده در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، سیستم مالیاتی بطور تمام عری بر اساس میزان درآ مد اشخاص تنظیم شده و درصد میزان مالیات برای مثلا یک خرده بورژوا و یک سرمایه دار بزرگ بسیار متفاوت است. لیکن در مورد سیستم اقتصادی سرمایه داری اسلام این طور نیست. با این ترتیب نه تنها سیستم مالیاتی اسلامی میزان اختلاف

درآمدها و اساسا اختلافات طبقاتی را به هیچوجه کم نمیکنند بلکه برعکس به این اختلافات دامن زده و شکاف طبقاتی را درحاضر عمیق و تثبیت مینمایند.

یک نکته در سیستم اقتصاد اسلامی قابل توجه است و آن قائل شدن به حقوق اقتصادی ویژه از بابت مالیاتهای عمومی مردم برای قشر ممتاز جامعه یعنی روحانیون میباشد. البته باز "عدالت" ویژه شامل حال این قشر نیز میشود و آنها هم میبایست که خمس اضافه درآمدها را که بطور رایگان و از محل درآمدهای مردم در اختیار آنها گذارده میشود، به دولت برگردانند تا این سیستم عدالت خواهانه کامل شود. در توضیح این معما آقای خمینی میگوید:

"یک صندوق ذکات و صندوق دیگر برای صدقات و تبرعات و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیر (صندوق خمس) تا مین معاش میکنند. و در حدیث است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند..."

چیزی که آقای خمینی اصلا روشن نمیکنند اینست که چرا قشری که به هیچ روی در تولید ارزش برای جامعه شرکت نمیکنند و در هیچ پروسه و جریان تولیدی کار نمیکنند باید از بابت یک پنجم اضافه درآمدهای مدسبزی فروشها و زحماتشان امرار معاش نمایند. و آیا عدالت اجتماعی در این خلاصه میشود که وی از بابت پولی که اساسا برایگان بها و تعلق میگیرد، اضافه آنرا مجددا به دولت برگردانند. مگر این درآمدها را شرکتها روزحمتا و کسب شده؟ البته جواب روشن

است و نه تنها از لحاظ سیاسی صاحب قدرت می باشد، بلکه از لحاظ اقتصادی نیز می باید که از هر حیث تا مین شود و گونه مسئله "قشر ممتاز" بودن او زیر سؤال قرار خواهد گرفت .

در سیستم حکومت اسلامی البته تکلیف " اهل ذمه " (اقلیت های مذهبی) روشن است چون آنها و بطور کلی اقلیت های ملی و حتی پیروان سایر فرق اسلامی چون اهل تسنن و غیره هیچ نقشی در پروسه تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ندارند و به همین دلیل نیز در کتب و نوشته های مربوط به اصول حکومت اسلامی از دیدگاه مذهب شیعه، اصولاً ز نقش این نیروها در جامعه سخنی به میان آورده نمی شود، بجز در این ارتباط که آنها باید " جزیه " بپردازند تا جان و مال و ناموسشان توسط دولت حفظ شود .

برخورد بسیار منفی به این نیروها و به ویژه اقلیت یهودی (و نه الزاماً صهیونیست) را میتوانیم از لابلای نوشته های آقای خمینی که گرا را به آنها لعنت میفرستد و دفع شر آنها را از خداوند مسئلت مینماید، دریا بیم .

آیت الله خمینی در رساله " حکومت اسلامی " مرتسب به آمریکا و شوروی و انواع کشورهای دیگر بعنوان دولت های استعمارگر، برخورد نموده و آنها را محکوم مینماید. اما حتی یکبار هم که شده به حکومت های منتسب به اسلام در دنیا کنونی (عربستان، پاکستان، لیبی، الجزیره...) برخورد مشخصی که اتفاقاً میتوانند گویای بسیاری از مسائل بوده و برداشت واقعی وی را از دولت اسلامی مشخص نماید، نمینماید. تنها اشاراتی که به این نوع حکومت ها میشود اشارات تأییدآمیز بوده و بیانگر این واقعیت است که برای آقای خمینی مسأله طبقات، وابستگی یا عدم وابستگی

به امپریالیسم، مترقی یا مرتجع بودن... در ارزیابی از
 ماهیت دولتها اساسا مطرح نیست بلکه تنها معیار برای وی
 اسلامی بودن افراد ویا دولتهاست و لوفقط در شکل قضیه
 وبصورت ظاهر. وی معتقد است که اگر حتی سران مرتجع
 کشورهای اسلامی دست از کارهایشان بردارند دیگر کسی با
 آنها کاری نخواهد داشت و ملک و سرزمین پادشاهیشان
 دست نخورده دریداختیار آنها کماکان قرار خواهد گرفت.
 چون معیار اسلام است. اگر فلان پادشاه مرتجع و یا رئیس
 حکومت وابسته به امپریالیسم به اسلام روی آورد و مسلمان
 شود کاری به کاری نخواهد داشت چون وی برادر مسلمان
 است. برعکس اگر طبقه کارگر فلان جامعه هر چند که زحمتکش -
 ترین طبقه بوده و تحت استثمات شدید قرار داشته باشد،
 مادام که اسلام نیاورد دنیا پاک و نجس و مطرود میباید و ارزشی
 از لحاظ موازین اسلامی برای آن مترتب نخواهد بود. در
 توضیح نقش مبلغین اسلامی آقای خمینی اظهار میدارند
 که:

" شما اسلام را معرفی کنید، برنا مه حکومتی
 اسلام را بدنیای برسانید شاید این سلاطین و
 رئیس جمهوری های مالک اسلامی متوجه شوند
 که مطلب صحیح است و تابع گردند ما که
 نمیخواهیم از دست آنها بگیریم. هر کدام که
 تابع و امین باشند سر جایشان میگذاریم."

الحق که آقای خمینی بسیار بخشنده است، چون حاضر نیست
 از دست سلاطین و روسای جمهور که مردم خود را بزیر سا طور
 کشیده اند و ثروت خلق را به کف یغمای اربابان امپریالیست
 گذارده اند، چیزی بگیرد. گوئی تا کنون ملک خالد و سلطان

حسن و ضیاء الحق ها این سلاطین و روسای جمهور محترم
بلاد اسلامی در خواب فراموشی فرورفته بودند و نا آگاهانه
از دستورات اسلام سرپیچی میکردند که حالامیباست از این
خواب دهشتناک بیدار گشته و به قبول و تبعیت از دستورات
اسلام تشویق شوند. البته تشویقی که فواید زیادی نیز برای
آنها خواهد داشت چون مال و ملک و سرزمین خود را کماکان
در حیطه قدرت خویش حفظ خواهند کرد. بيمورد نیست کسیه
آقای خمینی در دعای خاصی که بعنوان کلام آخرت "حکومت
اسلامی" خود از خدا و ندا ستمدا میکند میگوید:

" بارالها دست ستمگران را از بلاد مسلمین
کوتاه کن، خیانتکاران به اسلام و ممالک
اسلامی را ریشه کن فرما. سران دولتهای اسلامی
را از این خواب گران بیدار کن تا در مصالح
ملتها کوشش کنند و از تفرقه ها و سودجویی های
شخصی دست بردارند."

وما باصراحت میگوئیم که اکثر سران دولتهای اسلامی و
هم دولتهایشان به غایت مرتجعند. اینها نه میخواهند و
نه میتوانند در طریق مصلحت ملتها کوشش کنند. اینها به
خواب گران فرورفته اند بلکه دیگران را در خواب گران
فرورده اند. و تنها طریق در جهت " مصالح ملتها" —
سرنگونی کامل این " سران دولتهای اسلامی" و حکومتهای
مرتجعشان میباشد و نه چیزی کمتر از آن.

سیر مشروطه طلبی در ایران

و- رازی

قسمت اول: چشم انداز سیاه

از اولین روزهای که بدنبال قیام خونین فرزندان رنج و کار، رژیم شاه، این مظهر ظلم و وحشیگری و استعمار سرمایه‌بزرگشیده شد، کسانی با توجه به ضعف جنبش انقلابی برگردی توهم توده‌ها سوار شدند که در عمر خود هرگز تن به کار نداده و بیمن ناآگاهی توده‌ها، همواره از دسترنج زحمتکشان تغذیه کرده و فربه شده بودند. از همان روزهای اول، حمله به کمونیستها، توسط این عناصر شدت آغاز شد. زندان، شکنجه و کشتار کارگران، دهقانان، خلقها، نیروهای دموکرات و انقلابی، روز بروز شدت گرفت. رژیم جمهوری اسلامی، تمام حماقتها و بی‌لیاقتی‌های خود را به گردن کمونیستها گذاشت. تا آنجا که عبارت آیت‌الله خمینی که: "کمونیستها خرمنهای مردم را به آتشش میکشند"، از شدت تکرار، بصورت یک لطیفه‌ی سیاسی درآمد. مدتها، تمام ترورها علیه سردمداران رژیم را بگردن کمونیستها انداختند، در را دیو و تلویزیون و در راهپیمائیا

چه عوا مفریبی که نکردند. در روز گذشته شدن آیت الله مطهری حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی - این عضو برجسته سلسله مراتب روحانیت - در حضور آیت الله خمینی - این "رهبر مبارزه ضد امپریالیستی" - به ستایش از امریکا پرداخت تا بخیال خود به کمونیستها سرکوفت بزند:

"بیچاره ها، شما چه میگوئید، اگر امریکا به چین و شوروی شما گندم ندهد، از گرسنگی میمیرند."

هاشمی رفسنجانی، در اظهارها را این عبارت علاوه بر بیسوادی و جهالت، ماهیت طبقاتی خود را نیز بعنوان یک سرمایه دار، بنمایش گذاشت. جالب تر اینکه حجت الاسلام عامدانسه فراموش کرد که همان وقت اضافه کند: حدود ۹۰ درصد از گندم و ۸۰ درصد برنج مصرفی مردم در جمهوری اسلامی هنوز از امریکا وارد میشود.

حملات تبلیغاتی روزانه حجت الاسلامها و آیت اللههای ریز و درشت، از رادیو و تلویزیون و روزنامه های وابسته، به کمونیستها برای ما چیز شگفت آوری نیست. آنها بخوبی میدانند تنها نیروئی که علیه غم فشا رو خفقان و سرکوب و کشتار، لحظه ای از مبارزه علیه ستم طبقاتی باز نخواهند ایستاد و نوکران سرسپرده و محلل های امپریالیسم را در زیر هر نقاب و در هر لباسی که ظاهر شوند، خواهند شناخت و می عوا مفریبان و دشمنان طبقاتی زحمتکشان را باز خواهند کرد، کمونیستها هستند. کسانیکه فریب شعارهای صحتا یک غارت نظیر "اسلام، حامی مستضعفان"، "عدل و قسط اسلامی" و چرندیات نظیر اینها را نخواهند خورد، کمونیستها هستند* (خوشبختانه در این فاصله کوتاه یکسال و نیم از عمر جمهوری

* روزگاری که این مقاله تهیه میشد از عمر کثیف جمهوری اسلامی بیش از یکسال و نیم نگذشته بود. (هواداران سا زمان وحدت ...)

اسلامی، درست در مقطعی که بعضی از نیروهای باصطلاح کمونیست، پس از یک دوره طولانی زیکزاک رفتن و سرگیجه گرفتن و بهت زدگی، و بالاخره خائفانه به سازش و تسلیم تن در داده‌اند، میلیونها کارگرو زحمتکش شهری و روستایی باین نتیجه رسیده‌اند که تمام وعده‌های رژیم جمهوری اسلامی دروغی بیش نبود و برخلاف آنچه ادعاها و عوام فریبی، جمهوری اسلامی قادر به حل هیچیک از مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیست. در این شرایط، حملات مداوم و جنون آسای رژیم به کمونیستها کاملاً طبیعی است و اگر غیر از این میشد ما بیه‌تعب بود. اما چرا جمهوری اسلامی پس از یورش‌های وحشیانه به نیروهای دموکرات (مجاهدین خلق)، نوک حمله را به مصدق و مصدقیهای راستین و دروغین یا ملی گرایسان متوجه کرده است و حتی وقاحت را بجائی رسانده که در بلندگوهای تبلیغاتی خود با بیشرمی تمام، به قهرمانان محبوب جنبش مردمی و دموکراتیک مشروطه نظیر ستارخان‌ها دشنام میدهد؟

ما در این مقاله میکوشیم ضمن ریشه‌یابی علل و انگیزه‌های این گونه شیوه‌های هذیان آلود، به سئوال مشخص فوق نیز به اختصار پاسخ دهیم.

قیام‌شکوه‌مند خلقهای ایران در بهمن ۵۷ علی‌ه استبداد خاندان پهلوی و استئما را میریالیسم، یک جنبش بی مقدمه و ناگهانی نبود که در یکی دو سال اخیر (ویا به قول حاکمان جدید، از ۱۵ خرداد ۴۲) آغاز شده باشد. جنبش

ضدیکتا توری و ضدا مپریالیستی بهمن ماه ۵۷ توده‌ها ،
ریشه در تاریخ و در مبارزات صدساله اخیر مردم کشورمان
دارد ، جنبش تنباکو ، جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن
صنعت نفت ، هر سه ، خملت ضداستبدادی و ضداستعماری و ضد
امپریالیستی داشته‌اند ، این هر سه جنبش شکست خوردند و
با شکست هر یک از آنها ، امپریالیسم ، صدمات وارده را سریعاً
ترمیم و موقعیت خود را مجدداً تحکیم کرد ، استبداد و بهمهراه
آن ، استثمار را ز نو بمیدان آمدند ،

همان نیروهای سلطه جو و واپس گرانی که امروزه
میروند تمام دستاوردهای چهارمین جنبش ضدا مپریالیستی
و ضددیکتا توری خلقهای ایران را ، در پیش چشمهای بییش
از پیش گشوده مردم ، یکسره برباد دهند ، در شکست جنبش اول
و دوم نقش قاطع و در شکست جنبش سوم ، نقش قابل توجهی
داشته‌اند ، تجربیات تاریخی و بررسی علمی علل و عوامل
شکست سه جنبش قبلی ، برای زحمتکشان جامعه و نیروهای
انقلابی و آگاهان زهم اکنون میتوانند درس عبرتی باشد ،
ما در این بخش ، به نقش قاطع و برجسته روحانیون در شکست
این سه جنبش اشاره‌ای کرده و رد می‌شویم زیرا که بررسی
همه جانبه این امر و ارائه اسناد و مدارک تاریخی موجود
در این زمینه و تحلیل آنها ، محتاج به نوشتن کتابهاست ،
گرچه در خلال نوشته‌های متعدد بطور مستند به نقش روحانیون
در شکست سه جنبش قبلی ، بکرات تاکید شده است ولی هنوز
یک برخورد علمی و تحلیل طبقاتی در این زمینه خالیست ،
حاکمان جدیداً گرامر و زمین می‌توانند اسناد و مدارک موجود
در ساواک در مورد آخوندهای ساواکی و درباری ، کسه
بسیاری از آنها اکنون در راس امورند ، را بدلایلی که

اکنون کم و بیش برای همه روشن است، مخفی کنندگانی لاف‌زن در مورد سه جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی قبلی، آنچنان اسناد و مدارک افشاگرانه و انکارناپذیر در این زمینه فراوان است که میتوان کتابها نوشت. در مورد جنبش اخیر نیز خیال حضرات را از یک بابت راحت کنیم: آقایان بدانند که علیرغم قرن‌ها ممارست در فریب مردم، علیرغم تمام زرنگیها در پنهان کاری و پرده‌پوشی و انواع و اقسام "گلاهای شرعی"، علیرغم زبین‌گردن احتمالی اسناد ساواک در مورد بسیاری از قدرتمندان جدید، علیرغم محاکمه‌ها در اتاقهای دربسته و اعدام عجولانه مزدورانی نظیر نصیری‌ها، مقدم‌ها، هویداها... کسه میتوانستند پته‌ی بسیاری از حاکمان کنونی را بسروی آب بریزند، علیرغم همکاری مشترک آخوندهای ارتجاعی + نوکرهای مسلمان (معمم یا مکلا) انگلیس و امریکسا + فاشیستهای افغانی الاصل ایرانی - فالانژهای ایرانی - الاصل لبنانی و غیره و غیره... نمیتوانند سرتاریخ را کلاه بگذارند.

تحت لوای ادیان، عموماً از قرون وسطی باین طرف، سدهای فراوانی در مقابل تکامل جوامع برپا شده است - که همه بلا استثناء در هم شکسته شدند. تئوکراسی (حکومت روحانیون) هر جا که بوجود آمد، خاطرات تلخ و هولناکی در وجدان اجتماعی جا معه برجا گذاشت. اروپائیان که تجربه‌ها مروزی ما را در چند قرن پیش به‌بهای بسیار گزاف پرداخته‌اند هنوز پس از سه چهار قرن، از یادآوری دوره‌ی

تفتیش عقاید و جنایات وحشتناک رهبران کلیسا، لرزه بر اندامشان میافتد.

در تاریخ یکصدساله اخیر، دوکوشش جدی برای ایجاد تئوکراسی در ایران بعمل آمد که هر دو با شکست مواجه شده اند: سیدجمال الدین، در زمان ناصرالدین شاه، بیاری امپریالیسم انگلیس (سیدجمال الدین عضو فراماسونی انگلیس بود و تقاضای عضویتش بخط و امضاء خود او در دست است) کوشید که "حکومت اسلامی" با شرکت مصر و ایران و عثمانی بوجود آورد، خدیو مصر، پادشاه ایران یا سلطان عثمانی، خلیفه حکومت اسلامی باشد. در زمان مشروطیت نیز شیخ فضل الله نوری (۱) حکومت مشروطه را در مقابل حکومت مشروطه علم کرد و اصل دوم قانون اساسی سابق (که هیچوقت بمورد اجرا در دنیا مدو بحکم قانون تکامل جامع، نمیتوانست بمورد اجرا درآید)، بر اثر فشارهای عجیب این شیخ بغایت مرتجع - که در همین بخش به گوشه های از توطئه ها و جنایات پیشمارا و اشاره خواهیم کرد - در مجلس اول بتصویب رسید.

اسناد و مدارک انکارناپذیر تاریخی بخوبی اثبات میکنند که روحانیت در جنبشهایی که رهبری آنرا در دست داشته است (جنبش تنباکو، و دوره اول جنبش مشروطیت، ۱۹۰۵ - ۱۹۰۸) همواره خواستهای ضدامپریالیستی توده ها را و حه المصالحه قرار داده، به توده ها خیانت کرده و علیه منافع آنها با امپریالیسم کنار آمده است.

میرزا حسن شیرازی، رهبر "سازشناپذیر" جنبش تنباکو که فتوای تحریم را تحت فشار شدید تجار امضاء کرد علیرغم مقاومت قهرمانانه توده ها در سراسر ایران علیه

نیروهای سرکوبگر شاه و علیرغم آماجگی کامل مردم برای
 تداوم جنبش و مبارزه علیه استبداد شاه و استعمار انگلیس ،
 همینکه خواستهای صنف روحانیت در تاسیس مجدد " حقوق "
 از دست رفته اش ، برآورد شد با ناصرالدین شاه و استعمار
 انگلیس سازش کرد و کوشید دست در دست شاه ، صدراعظم و
 روحانیون ، توده ها را آرام و آرام کند ، نتیجه اینکه جز
 لغو قرارداد تنباکو ، هیچیک از منافع عظیم استعمار
 انگلیس در ایران (که قرارداد تنباکو جزء ناچیزی از آنها
 تشکیل میداد) ، لطمه ای وارد دنیا مده . استبداد و استعمار
 با همان شدت و خشونت گذشته ، ادامه یافت .

از نقش تعیین کننده شرایط اقتصادی ، اجتماعی ،
 سیاسی جامعه در پیدایش جنبش مشروطه که بگذریم ، بر اساس
 اسناد و مدارک موجود ، امپریالیسم انگلستان - بدلائل و
 با انگیزه هایی که در اینجا فرصت طرح و ارائه آنها نیست -
 در شکل گیری جنبش مشروطیت از طریق عمال خود نظیر
 سید عبدالله بهبهانی نقش اساسی داشت و بطور مستقیم و
 غیر مستقیم در آن تاثیر گذاشت . در مرحله اول جنبش
 مشروطیت (۱۹۰۸ - ۱۹۰۵) ، رهبری جنبش بدست در روحانی
 عالی رتبه (سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی)
 بود . سید محمد طباطبائی که مردی خوش قلب ولی ساده لوح
 بود ، در رهبری جنبش عملاً نقش درجه دوم داشت . رهبر واقعی
 مرحله اول جنبش مشروطیت (۱۹۰۸ - ۱۹۰۵) ، سید عبدالله
 بهبهانی بود که از مهره های امپریالیسم انگلیس بشمار
 میرفت (اتفاقاً بعضی از گروه های مذهبی در چند سال پیش
 از ما تندتر رفته و بهبهانی را مستقیماً " نوکر انگلیس "
 خوانده اند و بروی ما برای رشوه خواریهای او ، که قبلاً

بارها توسط محققان عنوان شده بود، تا کید کرده اند (۲) .
 سیدعبدا لله بهبهانی که با گرفتن رشوه از انگلستان
 در جنبش تنباکو شرکت نکرده و حتی فتوای میرزا حسن
 شیرازی، بزرگترین مرجع تقلید وقت، در مورد تحریم مصرف
 تنباکو را به بهانه اینکه " من مجتهدم نه مقلد " قبضول
 نکرده بود یک مرتبه چند سال بعد، در راه جنبش ضد استبدادی
 و ضدامپریالیستی (علیه امپریالیسم روسیه تزاری،
 امپریالیسم حاکم در این مقطع در ایران) قرار میگردد.
 روحانیون فرصت طلب، ملایان درکنج خانه به " عبادت "
 نشسته، کاسه لیسان درباری کم کم در جنبش شرکت کردند
 تا از این نمذکلاهی برای خود تهیه ببینند، حتی مرتجع
 کثیف و رشوه خوار معروفی نظیر شیخ فضل الله، که گمان
 میکرد با هواداری از مشروطیت میتواند در عیای خود جیب
 گشادی بدوزد، در آغاز با آن همراه بود. اما توده ها، مثل
 همیشه و مثل قیام بهمن ۵۷، محاسبات امپریالیسم و
 ارتجاع را در هم میریزند و خوابهای طلائی را به کابوس
 مخوف مبدل میکنند، و بطرف کسانی که فقط کمی " باران "
 میخواستند، سیل روانه میسازند. امپریالیسم روسیه
 تزاری و انگلستان، از ورود بیش از پیش نیروهای توده ای
 و انقلابی در صحنه مبارزه و خارج شدن رهبری از دست
 روحانیون، متوحش شدند. توطئه های امپریالیسم روسیه
 تزاری و ارتجاع داخلی (شیخ فضل الله) و استبداد محمد
 علی شاهی در به توپ بستن مجلس شورای ملی، کشتار
 آزادخواهان با محاصره سیزده ماهه و مقاومت قهرمانانه
 مردم تبریز، باشکست مواجه شد. از زمان امضاء قرارداد
 خائنانها امپریالیسم روسیه تزاری و انگلستان و تقسیم

ایران بدو منطقه نفوذ روسیه و انگلیس، صفا انقلاب و ضد انقلاب، دیگر مشخص شده بود. رهبری مبارزه از دست روحانیت خارج شد. آن بخش کوچکی از روحانیت که در دوره اول مبارزه شرکت داشت خود را کنار کشید و "بیطرف" ماند ولی بخش عمده روحانیت با فتوایها و درباریان و امپریالیستها همدست شده و به جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مشروطیت خیانت کرد.

در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز با همیسن وضع مواجهیم. با این تفاوت که این بار رهبری جنبش در دست روحانیون نبود. آیا بهمین دلیل نیست که اکثریت قریب به اتفاق روحانیون در جنبش شرکت نکرده و "بیطرف" ماندند؟ فقط گروه کوچکی از روحانیون بر رهبری آیت الله کاشانی، در آغاز جنبش با آن همراه شد. در اینجا با استناد به گذشته سئوالی مطرح میشود: آیا همین گروه کوچک نیز در جنبش شرکت کرد تا در لحظه حساس آنرا از درون متلاشی کند؟ باین سئوال تاریخ جواب خواهد داد. ولی آنچه تاریخ تا کنون بآن جواب داده اینست که: این گروه کوچک نیز در اوج مبارزه ضد امپریالیستی توده ها علیه امپریالیسم انگلستان، در حساسترین لحظات تاریخ جنبش، نه تنها کنار رفت بلکه علیه آن به توطئه پرداخت. کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، شمره اشتباهات بزرگ دکتر مصدق، خیانت رهبری حزب توده و افرادی نظیر ملکی، بقائی، آیت الله کاشانی (۳) حسن قنات آبادی و توطئه مزدورانی نظیر زاهدی، نصیری، طیب رضائی (۴) و شعبان بی مخ بود.

در اینجا، بدنیست چند سئوال مطرح شود: چرا در زمان

جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس نامی از خمینی، این " رهبر جنبش ضد امپریالیستی " امروز بچشم نمیخورد؟ خمینی در آن ایام پنجاه و چند سال از سنش میگذشت و در سنینی بود که موضع نگرفتن خود نوعی موضعگیری بود آنهم در دوره‌ای که نوجوانان ۱۴، ۱۳ ساله در جنبش شرکت فعال داشتند. چطور هیچ جا کمترین نشانه‌ای از او نیست؟ چرا در تمام بیوگرافیهای ایشان (جز آن اعلامیه کذافی که گویا علیه رضا خان صادر کرده‌اند) تا بهمن ماه ۴۱، هیچ فعالیت سیاسی از جانب او بچشم نمیخورد؟ دقیقا چرا از بهمن ۴۱، چرا هیچ یک از آیات عظام از جمله آیت الله خمینی، پس از کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، علیه آن یک کلام بیان فرمودند و حتی یک اعلامیه چند سطره صادر نکردند؟ در بیوگرافی آقای خمینی، از جمله در بیوگرافی یاد شده، آمده است که آیت الله بروجردی در کلیه امور بویژه در امور سیاسی همواره با آیت الله خمینی مشورت میکرد و جز با صلاح‌دید وی تصمیمی نمیگرفت. پس در اینحال میتوان پرسید که: پس از کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه به ایران، پیام تبریک آیت الله بروجردی به شاه آیا با مشورت و صلاح‌دید آیت الله خمینی ارسال شده است؟ این سئوالات را میتوان همچنان ادامه داد و آنرا بسه رویدادهای گذشته نزدیک و امروز کشاند...

و امروز این سؤال مهم را باید عنوان کرد: آیا با توجه به خیانت روحانیون در سه جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی توده‌ها، آیا روند کار در چهار زمین جنبش متفاوت خواهد بود. بنظر ما جواب منفی است. میلیونها